

آثار دوم دوره از آجر و از کاشی است
این دوره زشه‌عباس تا عهد کریمخان بود،
امروز بناها را از چینه و گل سازیم،
و این دوره ویرانی میناش زطهران بود... (۴)
یزد - دکتر محمود افشار

قسمت فنی

صنعت - مصنوع - صنایع

بقلم جناب کنل علیحقی خان وزیری استاد فن موسیقی که کتاب دستور تار تالیف ایشان مقام فضل و هنر ایشان را بخوبی معرفی میکند و این مقاله را بخواهش ما در حین توقف در برلین مرقوم داشته اند.
ایران‌شهر

صنعت: کلمه صنعت را بطور کلی وسیله زندگانی تعبیر نمایند و آن بر دو نوعست: یکی وسیله زندگی جسم که عبارت از صنایع مفیده و عمومیست، دیگری وسیله زندگی روح که صنایع مستظرفه و آزاد گفته میشود. *گناه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
صنایع مفیده و عمومی، صنایعی است که محرك و عامل مهمشان علوم است از قبیل فلاحت، تجارت، کارخانه، مکانیک، حمل و نقل و غیره.
صنایع مستظرفه و آزاد، که از نقطه نظر صوری، وسیله زندگی روح یعنی وسیله تغذیه، پرورش، ترقی و تعالی روح انسانی هستیم، برشته‌های پنجگانه ذیل که ترتیب تقدم تاریخی و

(۴) خرابه‌های حجری استخر و بازارگادا و شوش و غیره آثار دوره اول، بناهای آجری صفوی در اصفهان و ابنیه زندیه در شیراز با کاروانسراهای شاه عباسی از بقایای دوره دوم، و چاپارخانه‌ها و برجهای گلی امروزی نمونه تمدن عصر حاضر در ایران میباشد.

مرتب خویشاوندی در آن مراعات شده. منشعب میشوند: معماری، حجاری، نقاشی، ادبیات، موسیقی.

آنچه ما را وادار به انتشار این مقاله مینماید، همانا لزوم بحث و گفتگو بر معرفی و شناساندن این صنایع آزاد است.

این صنایع، يك قسمت مهم از وقت عالم را بچود مشغول داشته و همانطور که روز بروز بوسیله انکشافات و اختراعات جدید وسایل تامین زندگی جسمانی انسان طریق کمال را پیموده و متین تر میشود بهمان نسبت هم، عالم عالم انکشافات و مصنوعات جدید، بوسیله اشخاص زنی و نادر، برای پرورش و تربیت روح انسانی، که یگانه فرمانروای قادر جسم است، بمعرض ظهور و نمایش گذارده میشود.

اکنون پس از آنکه باین حقیقت پی برده و تردیدی در صحت آن نکرديم واضح می بینیم که تهیه وسایل پرورش روح، مقدم بر وسایل پرورش جسم لازم آید؛ زیرا بدون تربیت آن اینرا ردیف حیوان بشمار آرند و در هیئت اجتماع چهار پائی مطیع و بارکش را بر آن مزیت باشد.

پس هر ملت که بخواهد حیات جسمانی خودپرا در زمره انسانهای عالم کشیده و ازین نعمت عظمی و فضیلت آدمیت بر خوردار باشد او را چاره‌ای جز تشبث بتربیت و تعالی روح، که تنها راهنمای شایسته جسم است، نخواهد بود.

برای تعمیل این امل و استقبال این آرزو، باید بدو افتخار عتبه بوسی و شرف آشنائی این راهنمای شایسته را که یگانه استاد لایق در تدریس علم اخلاق و افتخار و تنها وسیله تحصیل خوشبختی و بقاست، حاصل نمود؛ شاید پس از آن بوسیله

مجالست و مباشرت و طرح موافقت و موافقت، هر کس بقدر وسع و فراخور ذوق خود، از ریزه نوال و پرتو انوار او توشه وزادی برای پایان رساندن اینراه ظلمانی درین سفر اجباری برگیرد.

البته ما، درین مورد، بمناسبت اینکه پیش از قطع مقاله‌ای برای مجله سخن نباید برانیم تا ممکنست درین معرفی و راهنمایی به ایجاز و اختصار کوشیده، امیدواریم که جویندگان و طالبین، خود در حوالی کوی معشوق، هر یک بمناسبت حال خود، از طالب و عاشق، صنعتگر و صانع، راه سعادت‌ترا جسته و تعقیب نمایند.

باری صنایع آزاد، با دو قسم اغذیه روحرا پرورش میدهند: غذای حال و غذای آینده. اما غذای آینده گوئیم، برای اینکه روح مطلق انسانی را نمیتوان بافرااد کنونی اطلاق نمود؛ بلکه روح اجتماعی نسلهای آتی هم بواسطه تعلیمی که از افکار و کردار و مصنوعات و کارهای امروزه میگیرند، تغذیه نموده و یکقسمت از تربیت و تعالی آن، از تجربیات ما سبق حاصل خواهد گشت.

تولستوی، از نقطه نظر معنوی، تعریف صنعت را چنین میکند: «صنعت کوششی است که بدان وسیله، انسان بمیل و اراده و بوسایل خارجی، احساساتی که خود درک کرده است بدیگری منتقل سازد (۱)».

در هر حال هر یک از دو طریقرا که در توصیف صنعت فرض نمائیم: (وسیله زندگی و ترقی) چنانکه ما گفتیم و قدرت

(۱) تولستوی: صنعت چه چیز است (۱۸۹۸).

انتقال موافق گفته تولستوی؛ کاملاً با دیگری توافق دارد. بالجمله شرط اعظم و اساس و بنیان هر صنعتی تربیت و تعالی هیئت اجتماع است. اکنون بدانیم بچه ترتیب صنایع مستظرفه بوجود آمده اند: معماری: یکی از احتیاجات اولیه و ضروریات طبیعی انسان همانا، محافظت خود از سوانح طبیعی بوده است. از این احتیاج، صنعت معماری یعنی اولین ظهور هوش انسانی در زمینه صنعت بوجود آمده. مسلم است که در بدو امر از حفرسوراخی برای آشیانه و پناه حوادث طبیعی شروع و بالاخره از برکت هوش خدا داد تبدیل باین قصور و عمارات عالی گشته که قرون متبادی در راحتی و محافظت انسانی از حادثات طبیعی بکار میروند. تخت جمشید و طاق کسری خود یادگار خوبیست از اهمیت و قدمت این صنعت.

حجاری: برای نمایاندن و تخصیص قسمتهای متفاوت یکخانه، یا بجهت تشخیص اقسام مختلفه منازل، علامات و برجستگیهای از سنگ و چوب و غیره میساخته اند که آنها را میتوان نقطه مبده صنعت حجاری تصور نمود. این صنعت در ابتدا اگرچه با معماری کاملاً مخلوط بوده ولی حالیه مدت زمانست که بکلی از آن مجزای گشته و در تحت عنوان تجسم و مجسمه سازی، خود صنعتی مستقل و ثابت گردیده است. درین موضوع یونانیها و رومنها از دو هزار و اندی سال قبل شاهکارهای بزرگ برای ما گذارده اند که هنوز قابل تقلید و نمونه‌های بزرگ از تمدن آن زمان است.

نقاشی: رنگ آمیزی قسمتهای بخصوصی از منازل، الوان مختلف برای تشخیص و معرفی اماکن مقدسه و منازل رؤسای قوم

و غیره، ازوم تکمیل تجسم و شباهت حجاری‌ها به موضوع خود، سب تولید صنعت نقاشی گشت وجود خاتم کاری (موزائیک) و نقش دیوار (فرسک) ثابت مینماید که این صنعت هم در بد و امر از لوازم معماری بوده؛ ولی پس از قلیل مدتی مثل حجاری خود در تحت عنوان پرده و شیشه سازی (تابلو) مستقل و ثابت گشت.

ادبیات: حس مدح و تحسین شجاعان، زیبایی طبیعت، بروز شوق و وجد مجالس جشنی که ضروراً متعاقب فتحی لازم می آید، بالاخره راز و نیازی که زائیده شعله عشق است، اختصاصاتی بزبان معمولی داده، یعنی در هر يك از مواقع فوق، کلمات، بیانات، تشبیهات، ایهامات و کنایات بکار رفته تا بتدریج زبان ناهموار عالم، با ظرافت و تشبیهات نغز آمیخته مرتبت خاص یافت ازین پس صنعت زیبای ادبیات قدم بعرضه وجود نهاده و بصور مختلفه نظم و نثر، فلسفه و افسانه، حکایت و تاریخ و غیره جلوه نمود.

موسیقی: گرچه حس موسیقی در نهاد هر ذی روحی بودیمت گذاشته شده لیکن تنظیم و دخول آن در ردیف صنایع مستظرفه، مقارن یا اندکی پس از وجود و ظهور ادبیات است؛ بدین معنی که شاعر، بتعقیب آرزوی خود که شرکت دادن و محرم نمودن جمعیت با خیالات و احساسات خود است، موسیقی و آهنگ را وسیله قرار داده، گفته‌های خود را با این لباس زیبا در معرض جمعیت گذاشته و آنها را خواهی خواهی بواسطه يك تمایل و کشش رمزی که از اثر آهنگ و مقام موسیقی (ملودی) مترتب است، با خود همصدا نموده بنای صنعت موسیقی را داد.

این صنایع پنجگانه را چنانچه وصف آن در گذشت، نتیجه و ثمر، پرورش تن و خورسندی روح حاصل بوده؛ لکن بعدها آنرا خدمتی عظیم‌تر و مقامی رفیع‌تر میسر گشته خدمات بشایان و کمکهای نمایانی بعالم علوی و ملکوتی نموده، عوامل مهم انتشار عقیده و ایمان مذهبی گشته‌اند.

بعضی از علماء را عقیده اینست که بدون وجدان و ایمان، صنعت را امکان وجود نباشد، موافق عقیده ما هم هیچ صنعتی بدون عقیده و ایمان، مقام بلندی که در خور این اسم است احراز نمیتواند نمود، زیرا بدون تردید از وجود ایمان و مذهب است (۲) که صنعت مفید، یعنی آنکه فقط رفع حوائج تن را تواند کرد تبدیل به صنعت آزاد، که وسیله زندگی روحانیت، گشته.

از تحقیقات فوق چنین استنباط میشود که این صنایع پنجگانه دارای يك زندگانی و يك روخند و هر يك برای دیگری عضوی لازم محسوب شده و در حاصل، مجموع این اعضای مختلف الشكل تشکیل يك وجود واحد و يك خیال فردی را میدهند که آنرا میتوان «صنعت آزاد» نام نهاد.

(۲) منظور از ایمان و مذهب درینمورد، نه ایمان و مذهب اشخاصی است که یرو يك مذهب یا طریقه مخصوص بوده و در مسلك خویش کور کورانه متعصب باشند و یا به زواید و خرافاتی که بتدریج و مرور زمان اختراع فکری و وسایل استفاده جمعی زاهدان ظاهر پرست و شیخان گمراه بوده، و امروزه بعنوان حدیث و تفاسیر مختلفه نص آیات جزو اعظم و اساس مذمومه هر مذهبی گشته، بیشتر پابند شوند؛ و آنگاه ازینرو مذاهب و

صنعت آزاد را يك منظور و يك عمل پيش نيست و. آن " بيان " است. بيان است بطرق مختلفه ايکه عقل و هوش انساني بدان پي برد، بيان است بازباني که صور تمام موجودات، شرکت در تشکيل الفباي آن جسته اند؛ بيان است با خيالات و احساساتيکه متضمن حال کل ذوی الارواح است؛ بياني است که تفکرات و تخیلات شیطاني يا ملکوتي را به اعلا درجه زشتی و زيبائی خود مجسم مينمايد بالاخره قدرتی است کامل که موافق طبيعت مجری آن، اثرات نيك و بد آن هويدا گردد. بدین لحاظ است که حسن طبيعت و تربيت مجری و صانع آن از شرايط اوليه خوبی و پاکی مصنوع و عمل اوست.

حاصل آنکه صنعت آزاد، بمنزله نيك مدرسه اجتماعی و عمومي است که بوسيله بيان، احساسات و عواطف صانع را، با وسايل مذکوره در فوق به جمعيت، بل به بنی نوع انسان، تلقين

عقايد ديگر را دشمن گیرند؛ و بر خلاف نتیجه مطلوبه برادری و برابری تخم دویت و اختلاف را با خون بنی نوع انسانی آبیاری نموده و پرورش دهند.

خير! محقق منظور این نيست؛ بلکه نقطه نظر و منتهای آمال، ايمان و مذهبی است که خطوط عمده مشی و فصول قوانین محکمه البهيش، مشترك بين تمام مذاهب عالم باشد. که خود دليل بزرگی است بر خوبی و بعام المنفعه بودن آن. غرض ايمانست که هر قسم فلسفه و خردی در وجوب لزوم آن تصديق دهد. مقصود مذهبست که احکام و قوانین آن هر روزه با تنيرات زمانه تغير نپذیرد. دورگاه نظر ايمان است بيك کلیات مشترکی

و تدریس نماید. پس بیان که زادهٔ صنعتی بدین عظمت و اهمیت است، صانعان و استادانی را باید و شاید که بهرهٔ کامل از پاک‌بختی و صافی عقیدت و کمال تربیت داشته باشند؛ تا بدان صفات طبیعی و کسبی، بخوبی از عهدهٔ این مهم یعنی تربیت جمعیت، برآیند. با این شرایط است که صانع لایق، موفق میشود که از گلبهٔ حقیر آدمی، راه بقصر ملکوتی جسته و کعبهٔ مقصود و خانهٔ خدا را بسازد.

با این مراتب است که امروزه در تمام مذاهب عالم، در کعبهٔ آمال، از دیر و کلیسا، از مسجد و بتخانه... اثرات عالی و ثمرات باقی این صنعت توسط اعضای پنجگانه اش، رکن متین اهمیت و مقام، و اکسیر اعظم تاثیر فرائض مذهبی گشته است؛ معماری، در بزرگی، عظمت، پایداری بناها و یادگارهای مذهبی از قبیل معابد و غیره؛ حجاری، در تجسم و نمایش هیاکل مقدسه و یادگارهای مقدسین و مردمان بزرگ؛ نقاشی، در گذشته‌های

بین بنی نوع انسان نه ایمان به جزئیات مختلفهٔ محلی و سیاسی ملل که هر ساعت با دلایل و براهین محسوس و مادی تبدیل آن بواسطهٔ مساعی و اهتمامات زندگانی جسمانی واجب الاجرا باشد. منظور حقیقت انسانیت و اسلام است که بار گیرد و رفع محنت نماید، دوئیت و انسان کشی را به محبت و نوع پروری، تفاق و مابینت را به تفاق و مخالفت تبدیل کند، نه چنانچه مائیم که از فقدان عقیدهٔ پاک و لوث خرافات خون برادر بر خود مباح و انواع بلایا و محن را بدست خود ایجاد و درب سعادت را بروی خود بسته، هر يك تنها در کوره راه تفاق خود را صید قوی پنجگان صاحب وفاق قرار دهیم!

تاریخی و خاطره‌های مصیبت. خیز شهدا و مبارزین؛ ادبیات در مساعد نمودن زمینه برای تأثیرات چهارگانه فوق و موسیقی در رقیق نمودن قلوب، در وارستگی از قیود روزانه؛ در سکوت و آرامی جمعیت و بالاخره در رونق عظمت و جلال این مجموع با شکوه، از مهمترین عوامل موجوده اند.

بقیه دارد
کلنل علیتقی وزیری

صنایع ظریفه

روح صنعت ایرانی در نمایشگاه صنایع

در اسلامبول

علمای فرنگ پیرو این عقیده شده اند که ملت ایران از عهد شاه عباس صفوی به اینطرف، از حیث تمدن، چیزیکه قابل تحسین و ستایش و نمونه‌ای از آثار مدنیت قدیم ایران بوده باشد به وجود نیاورده و در هیچیک از رشته‌های صنایع مستظرفه یک اثر ترقی و تجدد و یا اقلایک تقلید قابل ذکر از آثار قدما نشان نداده است.

بعقیده این شرقشناسان، تمدن و صنعت قدیم ایرانی یکباره ملت ایران را بدرود گفته و زاده هنر و دانش آریائی، قرن‌هاست که در آغوش این ملت، جان سپرده و بزیر خاک رفته است، ایرانی، دیگر قابل نشان دادن یک زنده دلی و قادر بر زنده کردن تمدن قدیم خود نمیباشد،

با اینکه ما اعتراف میکنیم که برآستی درین قرنهای گذشته، ملت ایران نه در معماری و حجاری، نه در نقاشی و موسیقی و ادبیات و نه در کارهای کشوری